

تحلیل آمارهای ازدواج و طلاق زوج‌های ایرانی طی پنج دهه گذشته

محمود بحرانی^۱

چکیده

پژوهش حاضر به منظور بررسی آمارهای ازدواج و طلاق در ایران طی پنج دهه گذشته به اجرا در آمده است. در این راستا میزان و نسبت ازدواج و طلاق در سال‌های مختلف مورد کنکاش قرار گرفت. این پژوهش از نوع تحقیقات پیمایشی بوده و اطلاعات مورد نیاز به صورت اسنادی از تارنمای سازمان ثبت احوال کشور و سالنامه‌های آماری منتشره از سوی مرکز آمار ایران جمع‌آوری شده است. بررسی کمی آمارهای ازدواج و طلاق نشان می‌دهد که در سال‌های قبل از انقلاب بین شاخص‌های آمار ازدواج و طلاق سیر هماهنگی در جریان بوده و تناسبی بین آنها مشاهده می‌شود؛ در سال‌های پس از انقلاب شاهد افزایش در میزان ازدواج و کاهش میزان طلاق هستیم. در سال‌های پایانی جنگ هشت ساله ایران و عراق، بار دیگر نسبت‌های طلاق و ازدواج به هم نزدیک می‌شوند، اما این آمارها از حدود سال‌های ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴ به بعد، روند نگران‌کننده‌ای در جهت افزایش نرخ طلاق و کاهش نرخ ازدواج را نشان می‌دهد. در بخش بحث و نتیجه‌گیری، این یافته‌ها با توجه به شواهد دیگر از جنبه شناخت علل افزایش طلاق و کاهش ازدواج مورد بحث قرار گرفته‌اند.

واژگان کلیدی: طلاق، ازدواج، زناشویی، سازگاری، مدرنیته

۱- استادیار پژوهشی پژوهشکده علوم اجتماعی دانشگاه شیراز

مقدمه

با توجه به اهمیت طلاق به عنوان عامل از هم‌پاشیدگی خانواده، این موضوع همواره مورد توجه پژوهشگران بوده است. پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه از زوایای متفاوتی این مسأله را دنبال کرده‌اند. برخی علل و عوامل آن را هدف بررسی قرار داده‌اند و برخی دیگر به جنبه‌های روانی و اجتماعی و پیامدهای متأثر از آن بر خانواده شامل زوجین و فرزندان پرداخته‌اند. این موضوع به‌ویژه در حوزه تحقیقات اجتماعی، روان‌شناختی، سلامت و بهزیستی و حقوق، توجه زیادی را به خود جلب نموده است. رویکرد بررسی آمارهای طلاق و ازدواج نیز شناخت ما را در این باره توسعه می‌بخشد و شواهدی را جهت تحلیل پدیده طلاق فراهم می‌سازد.

آمارها و پژوهش‌های اخیر حاکی از افزایش منظم میزان طلاق در ایران در طی سال‌ها و دهه‌های گذشته است، به گونه‌ای که صاحب‌نظران پیوسته در باره این روند هشدار داده‌اند. طبق گزارش مرکز آمار کشور در سال ۱۳۸۵ حدود ۴۸/۹ درصد از افراد سنین زیر ۳۰ سال هنوز ازدواج نکرده‌اند. همین گزارش می‌افزاید در سال ۱۳۸۹ بیش از ۸۹۱ هزار ازدواج و حدود ۱۳۷/۲ هزار طلاق به ثبت رسیده است که نسبت به سال قبل به ترتیب ۰/۱۶ و ۹/۱ درصد افزایش داشته‌اند (ایران درآینه آمار ۱۳۸۹، شماره ۳۰: ص. ۲۱). نگاهی جامع‌تر به این آمارها لازم می‌نمود تا چگونگی روند آن در طی سالیان متوالی و با توجه به تحولات اجتماعی روشن گردد. در این تحقیق با بررسی آمارهای موجود، اقدام به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از آنها شده است. این اقدام می‌تواند به روشن شدن سیر تحولات بوجود آمده در آمارهای طلاق و ازدواج کمک کند و بستر لازم برای شناخت علل طلاق و کاهش ازدواج را فراهم سازد.

هدف از اجرای تحقیق

هدف از این پژوهش کسب بینش فراگیر از آمارهای طلاق در شرایط اجتماعی موجود ایران بوده است. آمارها و شواهد موجود پیرامون ازدواج و طلاق، در رابطه با وضعیت اجتماعی و اقتصادی جامعه در حال گذار ایران، مد نظر قرار گرفته است تا فهمی کلی‌تر از موضوع را فراهم نماید.

اهمیت مسئله

طلاق پدیده‌ای نکوهش شده در همه جوامع بشری و ادیان و فرهنگ‌ها به حساب می‌آید که به گسستگی بنیان یک خانواده منجر می‌شود که روزی با امیدها و آرزوهای بسیار شکل گرفته است. محققان پیامدهای منفی متعددی را برای طلاق برشمرده‌اند، از جمله آنها می‌توان به اثرات روانی و مشکلات ناسازگاری فرزندان طلاق (یعقوبی، سهرابی و مفیدی، ۱۳۹۰)، و همسران از هم جدا شده، و نیز آسیب‌های اجتماعی آن برای جامعه نام برد. آمار طلاق در جامعه

ایرانی در سال های گذشته به شکل نگران کننده ای سیر صعودی بخود گرفته، و این افزایش از سال های ۱۳۸۳ تاکنون پیوسته ادامه یافته است (احمدی موحد، ۱۳۸۷).

علیرغم کوشش محققان زیادی که در این باره به کنکاش پرداخته اند، احتمالاً یک تحلیل فراگیرتر از آمارهای موجود بهتر می تواند در این باره اطلاع دهنده باشد، چراکه تحلیل های پراکنده از تبیین این مسئله ناتوان بوده اند. پیش از این به عوامل فردی، روان شناختی، جامعه شناختی، و اقتصادی زمینه ساز این پدیده اشاره شده است، اما به نظر می رسد باید به عوامل دیگری همچون نوگرایی و عوامل مرتبط با شرایط جامعه در حال گذار از سنتی به مدرنیته توجه بیشتری شود. ضمن اینکه ممکن است این تبیین ها برای بخش های مختلف جامعه ایران کاربردهای یکسانی نداشته باشد و هر بخش به عوامل خاصی رجوع کند، زیرا گوناگونی فرهنگی و قومی همراه با پیش فرض های متفاوتی که می توان برای هر بخش در مرحله گذار تصور کرد، طلب می نماید تا تحلیل های گذشته بازنگری شود و بینش فراگیر و گویاتری برای آن اندیشیده شود که جوابگوی این رشد فزاینده پدیده مزوم طلاق باشد و چاره جویی برای پیش گیری از آن را ممکن سازد. در پژوهش حاضر ضمن توجه به تازه ترین آمارهای ازدواج و طلاق، روند تغییرات آماری در طی دهه های گذشته مورد بررسی قرار گرفته است.

سوال های تحقیق

در چارچوب اهداف این پژوهش از جمله سوال های اصلی مورد کنکاش عبارتند از:

- ۱- سیر آمارهای طلاق در طی پنج دهه گذشته چگونه بوده است؟
- ۲- چه بخشی از ازدواج ها در ایران به طلاق می انجامد؟
- ۳- آمار طلاق و ازدواج در بافت های فرهنگی و قومی مختلف ایران چگونه است؟
- ۴- آیا میزان طلاق و ازدواج در ایران تحت تأثیر عوامل قومی و فرهنگی قرار دارد؟
- ۵- آیا گذار ناشی از تحول جامعه سنتی به مدرن عاملی برای تغییرات نرخ طلاق در ایران به حساب می آید؟

پاسخ به این سوال ها از طریق جمع بندی آمارها و تحلیل اطلاعات موجود دنبال شده است.

پیشینه تحقیق

چگونگی روند تغییر و تحولات آمارهای طلاق در برخی دهه ها یا مقاطع زمانی خاص از سوی پژوهشگران مورد مطالعه قرار گرفته است. در این مطالعات گاه به مقایسه بین آمار طلاق و ازدواج پرداخته شده و گاه آمارهای استان های مختلف مورد مقایسه قرار گرفته اند. بطور نمونه محسن پور (۱۳۷۲) آمارهای ازدواج و طلاق طی سال های ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۰ را در نقاط شهری و روستایی مورد بررسی و مقایسه قرار داد. این آمارها نشان داد که نرخ طلاق در شهرها سه برابر بیشتر از روستاها است، بطوری که از هر ۱۰۰ ازدواج در شهرها ۱۲ مورد به طلاق می انجامد و

این میزان در جوامع روستایی ۴ مورد است. بدین ترتیب نرخ طلاق در دوره‌ی یاد شده در کل جامعه ایران ۹ درصد از ازدواج‌ها را شامل شده است. محسن پور همچنین گزارشی از سالنامه‌ی دموگرافی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۹ (برابر با ۱۳۶۸ ش) نقل کرده است، که نشان می‌دهد نرخ طلاق در ایران نسبت به کشورهای آمریکا، شوروی، ژاپن و کشورهای اروپایی پایین است، طوری که درصد طلاق به ازدواج که در بعضی کشورها مثل دانمارک و آمریکا به حدود ۵۰ درصد می‌رسد، در ایران معادل ۱۰/۶ درصد بوده و در این میان تنها ایتالیا با رقم ۷/۴ درصد، کمتر از ایران بوده است.

اطلاعات یک دوره بعد را در پژوهش رحم دل (۱۳۷۹) می‌توان یافت که آمارهای ازدواج و طلاق را طی سال‌های ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۸ مورد مطالعه قرار داد و دریافت هر دو شاخص ازدواج و طلاق در این دوره با افزایش روبرو بوده‌اند، که این افزایش را باید ناشی از رشد جمعیت دانست. همچنین مقایسه‌های آماری توسط رحم دل (۱۳۷۹) گویای آن است که در استان‌هایی مانند اصفهان، بوشهر، ایلام، خراسان، بوشهر، چهارمحال و بختیاری، سیستان و بلوچستان و کهگیلویه و بویراحمد، فارس و هرمزگان میزان ازدواج‌ها بالاتر از متوسط کل کشور بوده و در مقابل در استان‌های تهران، کردستان، کرمانشاه، همدان، اردبیل و آذربایجان شاخص ازدواج کمتر از متوسط کل کشور بوده است. از سوی دیگر شاخص تعداد طلاق‌های ثبت شده طبق همان گزارش حاکی از آن است که اصفهان از لحاظ نرخ طلاق هم دارای بالاترین میزان در این دوره بوده است؛ همچنین استان‌های تهران، خوزستان، خراسان، فارس، قم، مرکزی و هرمزگان دارای میانگین طلاق بیشتر از متوسط کل کشور بوده‌اند.

در همین راستا، آمارهای دوره بعدی توسط علیزاده (۱۳۸۵) بررسی شده که با مطالعه روند آمار ازدواج و طلاق‌های ثبت شده کشور طی سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۴، به آهنگ افزایش نرخ طلاق در این دوره اشاره کرده است. وی با مقایسه نرخ خام ازدواج و طلاق نشان داد که نرخ خام ازدواج در این دوره، افزایشی اندک (از ۱۰/۲ در هزار به ۱۱/۴۲ در هزار) داشته، در حالی که نرخ طلاق از شیب نسبتاً تندی (از ۸/۴۲ به ۱۲/۲۱ در ده هزار) برخوردار بوده است. وی همچنین مقایسه‌هایی بین استان‌های مختلف به عمل آورده است.

تغییرات شاخص‌های ازدواج و طلاق برای سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۶ بوسیله احمدی موحد (۱۳۸۷) نیز مورد مطالعه قرار گرفته است. طبق این بررسی میزان عمومی ازدواج در این دوره شش ساله از ۹۸/۲ به ۱۱۷/۵ در ده هزار نفر رسیده است. همزمان میزان طلاق با افزایشی بیشتر از ۱۰/۱ به ۱۳/۹ در ده هزار نفر رسیده است که بیشتر طلاق‌ها به ترتیب مربوط به استان‌های تهران، خراسان رضوی، کرمانشاه و قم بوده است.

همچنین ستوده (۱۳۷۳) در بخشی از کتاب "مقدمه‌ای بر آسیب‌های اجتماعی" پدیده طلاق را از منظر آمار یک دوره ۶ ساله منتهی به سال ۱۳۷۰ مرور کرده است. وی با بررسی نسبت طلاق به ازدواج در نقاط شهری و روستایی استان‌های مختلف کشور، بالاترین نرخ طلاق

در مناطق شهری را در استان بوشهر به میزان ۱۴/۱ درصد و بعد از آن استان های تهران با ۱۳/۷ و هرمزگان با ۱۳/۵ درصد گزارش کرده است. طبق همین گزارش در نقاط روستایی نیز، استان کردستان با ۱۲/۶ درصد طلاق نسبت به ازدواج در صدر بوده و بعد از آن استان سمنان با ۱۱/۴ درصد قرار داشته است. کمترین میزان طلاق نقاط روستایی به استان کهگیلویه و بویر احمد با میزان ۱/۳ درصد تعلق داشت؛ در مراتب بعدی به ترتیب استان اصفهان با ۲/۳ درصد و استان زنجان با ۲/۶ درصد، دارای نسبت پایین آمار طلاق بودند.

این آمارها همچنین از جنبه سن افراد نیز مورد توجه قرار گرفته اند، که نشان می دهد، دامنه سنی ۲۰ تا ۳۰ سال بیشترین آمار متقاضیان طلاق و زوج های طلاق گرفته را به خود اختصاص داده است (غیائی، معین و روستا، ۱۳۸۹). برخی مقایسه ها نیز به آمار طلاق در استان های مختلف پرداخته اند. بطور مثال رحمدل (۱۳۷۹) به مقایسه شاخص های ازدواج و طلاق در استان های مختلف بین سال های ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۸ پرداخته و چنین نتیجه گرفته است که آمار میزان طلاق متناسب با میزان ازدواج در استان های مختلف کشور است، چنانکه استان هایی مثل اصفهان، فارس و سیستان و بلوچستان که از لحاظ میزان ازدواج بالاتر از شاخص کل کشور بوده اند، از لحاظ آمار طلاق نیز میزان بالاتری را نشان می دهند.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع تحقیقات پیمایشی است. اطلاعات لازم به صورت کتابخانه ای جمع آوری شده اند. جامعه آماری، تمام آمارهای موجود از سال نخست اجرای سرشماری در سال ۱۳۴۵ تاکنون را در بر می گرفت. اطلاعات آماری مورد نظر از طریق سایت اینترنتی سازمان ثبت احوال کشور و آمارنامه های منتشره از سوی مرکز آمار ایران و نیز بعضی گزارش های تحقیقاتی دیگر بدست آمده است.

به این ترتیب، پژوهش حاضر از نوع تحقیقات اسنادی می باشد. در تحلیل های مورد نظر، ضمن یک بررسی کمی از آمارهای موجود، اقدام به مقایسه های مورد نظر در این زمینه گردیده است. در نهایت به منظور رسیدن به یک جمع بندی کلی از عوامل مرتبط با طلاق، یافته های این تحقیق در مقایسه با یافته های قبلی مورد بحث قرار گرفته است.

نتایج

دقت در آمارهای مربوط به ازدواج و طلاق در کل کشور طی دهه های گذشته که آمارهای آن قابل دسترسی بود، نکات در خور توجهی را بازگو می سازد. به منظور یافتن پاسخی برای سوال های ۱ و ۲ تحقیق، داده های آماری مربوط به ازدواج و طلاق از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۹۳ جمع آوری گردید. در این پژوهش نیز مطابق با روال معمول در تحقیقات دیگر، نسبت میزان طلاق های ثبت شده نسبت به ازدواج رسمی بر اساس آمارهای موجود، ملاک عمل قرار گرفت.

ستون چهارم جدول (۱) سیر تغییرات پیش آمده در این آمارها را از سال ۱۳۴۵ تا سال ۱۳۹۳ نشان می‌دهد. البته آمار سال ۱۳۴۵ به طور تردیدآمیزی بالاست.

در آمارهای طلاق سال‌های ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۶ در کل کشور، تغییرات نامنظمی را شاهد هستیم که گاه کاهش و گاه افزایش را نشان می‌دهد و در این ۱۱ سال، در مجموع میانگین نسبت طلاق به ازدواج ۱۰/۰۴ درصد بوده است. از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ یک روند کاهشی در این آمار مشاهده می‌شود، چنان‌که نسبت طلاق‌های ثبت شده به ازدواج‌های رسمی در سال ۱۳۵۷ به ۸/۳ درصد رسیده و این کاهش در سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ هم ادامه می‌یابد و به حداقل ۷/۱ درصد در سال ۱۳۵۹ می‌رسد و دوباره در سال ۱۳۶۰ به رقم ۸/۳ درصد بازگشته است. بدین ترتیب میانگین نرخ طلاق در این چهارسال به ۸/۷ درصد کاهش یافته است. میزان طلاق نسبت به ازدواج از سال ۱۳۶۱ به بعد تا سال ۱۳۶۵ به تدریج افزایش می‌یابد و به حداکثر ۱۰/۳ درصد می‌رسد. به این ترتیب میانگین نرخ طلاق نسبت به ازدواج در این پنج سال به ۹/۳ درصد افزایش یافته است.

همچنین طبق آمارهای نسبت طلاق به ازدواج در جدول شماره (۱)، از سال ۱۳۶۶ تا سال ۱۳۷۲ دو باره شاهد یک کاهش در میزان طلاق در کل کشور هستیم، بطوری‌که این نرخ به کمترین میزان خود در سال ۱۳۷۲ یعنی رقم ۶/۳ می‌رسد که در کل دوران ثبت آمارهای طلاق در کشور بی‌سابقه است. میانگین نرخ طلاق نسبت به ازدواج در این دوره هفت ساله ۸/۲ درصد بوده است.

در نهایت از سال ۱۳۷۳ نرخ طلاق در کشور رشد دوباره‌ای یافته که این رشد در ابتدا کند بوده، ولی بتدریج شتاب گرفته است. این دوران خود به دو بخش قابل تقسیم است که در بخش اول تا سال ۱۳۸۰ رقم نسبت طلاق به ازدواج‌ها کمتر از ۱۰ درصد است، ولی از سال ۱۳۸۱ به رقم ۱۰/۳ درصد و در سال ۱۳۹۳ به بالاترین میزان خود یعنی رقم ۱۶/۳ درصد می‌رسد. میانگین نرخ طلاق نسبت به ازدواج در این دو دوره به ترتیب ۸/۱ و ۱۲ درصد بوده است.

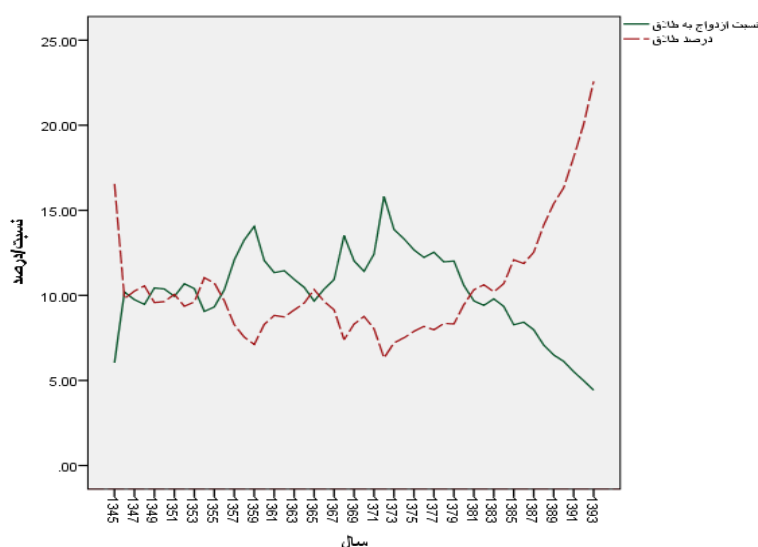
جدول (۱): آمار ازدواج و طلاق و نسبت آنها طی سال های مختلف در کل کشور

سال	ازدواج	طلاق	درصد طلاق نسبت به ازدواج	نسبت ازدواج به طلاق
۱۳۴۵	۱۵۲۴۱۱	۲۴۸۲۳	۱۶/۳	۶/۱
۱۳۴۶	۱۴۷۴۱۲	۱۸۰۳۵	۱۲/۲	۸/۲
۱۳۴۷	۱۵۶۳۷۹	۱۵۳۶۰	۹/۸	۱۰/۲
۱۳۴۸	۱۶۲۰۰۵	۱۵۶۶۸	۹/۷	۱۰/۳
۱۳۴۹	۱۶۶۰۵۴	۱۶۱۳۵	۹/۷	۱۰/۳
۱۳۵۰	۱۶۷۱۰۹	۱۶۲۹۵	۹/۸	۱۰/۳
۱۳۵۱	۱۷۸۷۸۹	۱۸۲۷۸	۱۰/۲	۹/۸
۱۳۵۲	۲۰۵۱۴۵	۱۸۸۸۷	۹/۲	۱۰/۹
۱۳۵۳	۲۱۲۶۷۷	۲۰۴۶۹	۹/۶	۱۰/۴
۱۳۵۴	۱۵۳۸۸۲	۱۶۹۹۳	۱۱/۰	۹/۱
۱۳۵۵	۱۶۷۹۵۰	۱۸۰۹۱	۱۰/۸	۹/۳
۱۳۵۶	۱۷۹۱۷۲	۱۷۳۴۸	۹/۷	۱۰/۳
۱۳۵۷	۱۸۴۳۱۲	۱۵۵۵۳	۸/۳	۱۲/۱
۱۳۵۸	۳۰۲۶۶۷	۲۱۱۷۰	۷/۵	۱۴/۳
۱۳۵۹	۳۳۷۱۱۹	۲۳۹۸۷	۷/۱	۱۴/۱
۱۳۶۰	۲۹۴۴۹۹	۲۴۴۲۳	۸/۳	۱۲/۱
۱۳۶۱	۳۵۳۹۴۴	۳۱۲۲۱	۸/۸	۱۱/۳
۱۳۶۲	۴۱۰۷۹۹	۳۵۸۶۷	۸/۷	۱۱/۵
۱۳۶۳	۳۸۴۸۷۶	۳۵۱۷۸	۹/۲	۱۰/۹
۱۳۶۴	۴۰۸۲۸۲	۳۸۹۷۲	۹/۵	۱۰/۵
۱۳۶۵	۳۴۰۳۴۲	۳۵۲۱۱	۱۰/۳	۹/۷
۱۳۶۶	۳۴۶۶۵۲	۳۳۴۳۳	۹/۶	۱۰/۴
۱۳۶۷	۳۶۲۰۱۳	۳۳۱۰۳	۹/۱	۱۰/۹
۱۳۶۸	۴۵۸۷۰۸	۳۳۹۴۳	۷/۴	۱۳/۵
۱۳۶۹	۴۵۴۹۶۳	۳۷۸۲۷	۸/۳	۱۲/۰
۱۳۷۰	۴۵۲۶۷۵	۳۹۸۹۹	۸/۸	۱۱/۳
۱۳۷۱	۴۲۲۴۵۷	۳۳۹۸۳	۸/۰	۱۲/۴
۱۳۷۲	۴۶۳۴۸۷	۲۹۳۱۲	۶/۳	۱۵/۸
۱۳۷۳	۴۵۳۶۷۱	۳۲۷۰۶	۷/۲	۱۳/۹
۱۳۷۴	۴۶۲۸۵۵	۳۴۷۳۸	۷/۵	۱۳/۳
۱۳۷۵	۴۷۹۲۶۳	۳۷۸۱۷	۷/۹	۱۲/۷
۱۳۷۶	۵۱۱۴۰۱	۴۱۸۱۶	۸/۲	۱۲/۲
۱۳۷۷	۵۳۱۴۹۰	۴۲۳۹۱	۸/۰	۱۲/۵
۱۳۷۸	۶۱۱۵۱۹	۵۰۱۷۹	۸/۲	۱۲/۲
۱۳۷۹	۶۴۶۴۹۸	۵۳۷۹۷	۸/۳	۱۲/۰
۱۳۸۰	۶۴۱۹۴۰	۶۰۵۰۰	۹/۴	۱۰/۶
۱۳۸۱	۶۵۰۹۶۰	۶۷۲۵۶	۱۰/۳	۹/۷
۱۳۸۲	۶۸۱۰۳۴	۷۲۳۵۹	۱۰/۶	۹/۴
۱۳۸۳	۷۲۳۹۷۶	۷۳۸۸۲	۱۰/۲	۹/۸
۱۳۸۴	۷۸۷۸۱۸	۸۴۲۴۱	۱۰/۷	۹/۴
۱۳۸۵	۷۷۸۲۹۱	۹۴۰۳۹	۱۲/۱	۸/۳
۱۳۸۶	۸۴۱۱۰۷	۹۹۸۵۲	۱۱/۹	۸/۴
۱۳۸۷	۸۸۱۵۹۲	۱۱۰۵۱۰	۱۲/۵	۸/۰
۱۳۸۸	۸۹۰۲۰۸	۱۲۵۷۴۷	۱۴/۱	۷/۱
۱۳۸۹	۸۹۱۶۲۷	۱۳۷۲۰۰	۱۵/۴	۶/۵
۱۳۹۰	۸۷۴۷۹۲	۱۴۲۸۴۱	۱۶/۳	۶/۱
۱۳۹۱	۸۲۹۹۶۸	۱۵۰۳۳۴	۱۸/۱	۵/۵
۱۳۹۲	۷۷۴۵۱۳	۱۵۵۳۶۹	۲۰/۰۶	۴/۹۹
۱۳۹۳	۷۲۴۳۲۴	۱۶۳۵۶۹	۲۲/۵۸	۴/۴۳

مأخذ: سالنامه آماری کل کشور مربوط به سال های ۱۳۴۵ تا ۱۳۹۳

طبق اطلاعات جدول (۱) با صرف نظر از سال ۱۳۴۵، میانگین نسبت طلاق به ازدواج طی ۴۴ سال که آمار مربوط به آن ثبت شده است، در مجموع ۹/۵۱ درصد بوده است. میانگین نسبت طلاق به ازدواج در سال‌های قبل از انقلاب ۱۰/۹ بوده و در سالیان بعد از انقلاب تا سال ۱۳۹۳ میزان طلاق به ازدواج بطور متوسط به رقم ۱۰/۵ رسیده که در مجموع ۰/۵ درصد بیشتر از دوران پیش از انقلاب است.

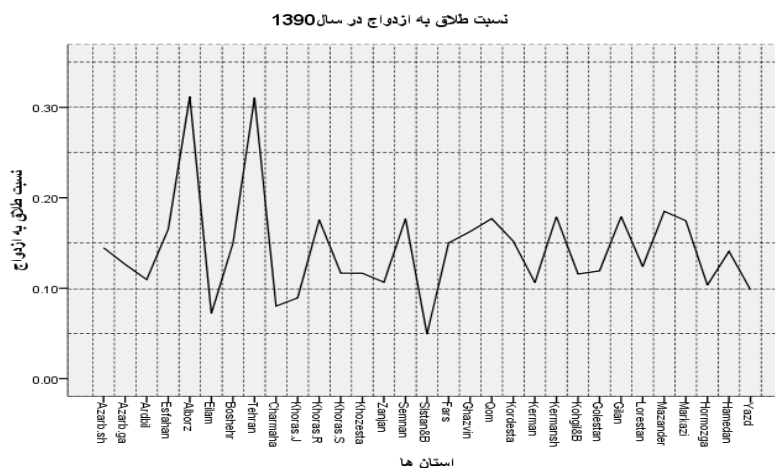
در نمودار (۱) تغییرات در دو شاخص مربوط به طلاق و ازدواج در کل کشور طی سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۹۳ نشان داده شده است.



نمودار (۱): مقایسه میزان طلاق و ازدواج در کل کشور طی سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۹۳

نمودار (۱) ناظر بر اطلاعات دو ستون آخر جدول (۱) می‌باشد. این نمودار گویای آن است که میزان طلاق و ازدواج طی سال‌های قبل از ۱۳۵۷ نزدیک به هم بوده و به موازات هم پیش آمده است. از سال ۱۳۵۷ به بعد، میزان ازدواج نسبت به طلاق افزایش چشم‌گیری یافته است. دوباره در سال ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۶ این دو نسبت به هم نزدیک می‌شوند. بار دیگر میزان ازدواج‌ها نسبت به طلاق تا سال ۱۳۷۲ افزایش یافته است. از آن به بعد روال وارونه‌ای مشاهده می‌شود چنان‌که شاخص طلاق نسبت به شاخص ازدواج رو به افزایش گذاشته است و به ویژه از سال ۱۳۸۴ این فاصله بسیار زیاد شده است و به نظر می‌رسد این روال ادامه داشته باشد.

به منظور پاسخ دادن به سوال های ۲ و ۳ تحقیق مقایسه ای بین آمارهای مربوط به ازدواج و طلاق در استان های مختلف کشور انجام گرفت. در نمودار (۲) آخرین وضعیت طلاق یعنی نسبت طلاق به ازدواج در سال ۱۳۹۰ برای استان های مختلف نشان داده شده است.



نمودار (۲) نسبت طلاق به ازدواج در استان های مختلف در سال ۱۳۹۰

چنانکه در نمودار (۲) مشاهده می شود دو استان تهران و البرز که از نظر موقعیت جغرافیایی و بافت فرهنگی شباهت زیادی دارند، دارای بیشترین آمار طلاق هستند. نسبت آمار طلاق به ازدواج در این دو استان ۰/۳۱ است. به عبارت دیگر از هر ۱۰۰ ازدواج به طور متوسط ۳۱ مورد آن به طلاق می انجامد. از سوی دیگر در چهار استان سیستان و بلوچستان، ایلام، کهگیلویه و بویر احمد و خراسان جنوبی آمار طلاق در پایین ترین سطح و بین ۰/۰۵ تا ۰/۰۹ قرار دارد. یعنی از هر ۱۰۰ ازدواج در این استان ها، بین ۵ تا ۹ مورد به طلاق می انجامد. آمار طلاق در سایر استان ها را می توان به دو گروه پایین تر از متوسط و بالاتر از متوسط تقسیم کرد. در دسته اول به ترتیب استان های یزد، هرمزگان، کرمان، زنجان، اردبیل، کهگیلویه و بویراحمد، خوزستان، کردستان، گلستان، لرستان، همدان، آذربایجان غربی و آذربایجان شرقی قرار دارند. در گروه دوم که آمار طلاق در آنها بالاتر از متوسط است، استان های مازندران، مرکزی، گیلان، کرمانشاه، قم، خراسان رضوی و اصفهان قرار دارند. در این میان استان فارس نیز با نسبت طلاق به ازدواج ۰/۱۵، در حد میانی دو گروه یاد شده قرار می گیرد.

نتیجه گیری

هدف اصلی این پژوهش تحلیل و جمع بندی آمارهای مربوط به ازدواج و طلاق در جامعه ایران بوده است. به این منظور آمارهای طلاق و روند تغییرات آن طی سال های مختلف مد نظر قرار

گرفت. بررسی‌های آماری که در قالب جدول و نمودار مربوط به نسبت دو شاخص ازدواج و طلاق صورت گرفت، گویای آن است که نرخ طلاق از زمان ثبت اطلاعات فوق تاکنون، سیر متغیری داشته، گاه کاهش و گاه افزایش را تجربه نموده است. در بررسی تغییرات آماری شاخص طلاق در کل کشور، شاهد کاهش نرخ طلاق در یک برهه زمانی بلافاصله بعد از انقلاب بودیم. کاهش آمار طلاق و افزایش میزان ازدواج در سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ می‌تواند به دلیل تحولات فرهنگی-اجتماعی سال‌های انقلاب باشد. در پی بروز جنگ و فشارهای اقتصادی و اجتماعی ناشی از آن، دوباره در سال ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۶ نسبت طلاق و ازدواج به هم نزدیک می‌شوند و بعد از آن در سال‌های پایانی جنگ باز شاهد افزایش ازدواج‌ها و کاهش طلاق‌ها در کشور هستیم. مهمترین اتفاق اجتماعی که بتوان این مرحله از تغییرات را به آن نسبت داد، احتمالاً پایان یافتن جنگ ۸ ساله ایران و عراق است.

اما متأسفانه در دهه اخیر میزان ازدواج‌ها کاهش یافته است و در مقابل، گرایش به طلاق افزایش شتابانی را نشان می‌دهد. میانگین درصد طلاق به ازدواج در این دهه به حدود ۱۲ درصد می‌رسد که بالاترین میزان در کل پنج دهه گذشته است. حتی در سال‌های اخیر این رقم افزایش هشدار دهنده‌ای داشته و از ۱۵ درصد فراتر رفته است. این درحالی است که به برخی تسهیلات مثل وام‌های ازدواج هم رونق داده شده است، گرچه به نظر می‌رسد میزان و شرایط این وام‌ها در مقایسه با روند تورم و مشکلات اقتصادی بسیار ناچیز باشد.

بنابر این باید به این موضوع توجه جدی شود که چه عامل یا عواملی باعث شده تا جوانان تمایلی به ازدواج نشان ندهند یا امکان آن را نداشته باشند و همزمان چه عامل مشترک یا متفاوتی به از هم پاشیدگی ازدواج‌های صورت گرفته می‌انجامد. بدیهی است در شکل‌گیری و همچنین از هم پاشیدگی ازدواج‌ها وضعیت اقتصادی عامل بسیار مهمی است. در عین حال تحولات فرهنگی و اجتماعی نیز یک عامل تعیین کننده است. همان‌گونه که پژوهشگران دیگر (نعیمی، ۱۳۹۰؛ حبیب‌پور و نازک‌تبار، ۱۳۹۰؛ قدسی، بلالی، و عیسی‌زاده، ۱۳۹۰) نیز اشاره کرده‌اند کم رنگ شدن سنت‌ها و نگاه‌های جدید به نقش زن و مرد، همراه با تغییرات ناشی از صنعتی شدن جوامع بر تشکیل و دوام خانواده و شکل آن اثر گذاشته است. افزایش ارتباطات جمعی و رشد تکنولوژی ارتباطات ماهواره‌ای و اینترنتی، الگوپذیری جوامع کمتر پیشرفته از جوامع پیشرفته و مدرن را ترویج داده است. این الگوها گرایش به آزادی‌های فردی و از پا گسستن قید و بندهای سنتی و قومی را ترغیب می‌نماید. بر این اساس نگاه افراد به نقش‌های سنتی زن و مرد نیز تغییر می‌یابد و طلاق نیز از حالت ناپسند و قباح آمیز خود، به سوی یک تصمیم فردی و شخصی پیش می‌رود. بر این اساس به نظر می‌رسد تحولات فرهنگی در این باره نقش مهمی دارند. گاهی این تحولات به صورت سطحی به عواملی مانند نفوذ ماهواره نسبت داده می‌شود، ولی باید به ریشه‌یابی دقیق آن پرداخته شود، چرا که صرف دیدن چند سریال و

برنامه خارجی نمی‌تواند علت اساسی باشد. شاید پدیده‌ای مانند نوگرایی جامعه ما را دستخوش چنین تحولات نموده است که به تحقیق جداگانه نیاز دارد.

مقایسه‌های استانی تازه‌ترین آمار طلاق مربوط به سال ۱۳۹۰ نشان داد که استان‌های مختلف از لحاظ آمار طلاق به چهار گروه قابل تقسیم هستند. بالاترین آمار مربوط به دو استان تهران و البرز (کرج) است که از لحاظ بافت و شرایط اجتماعی، فرهنگی، شهرنشینی و صنعتی شباهت زیادی دارند و به نظر می‌رسد این دو استان شاخص تغییر و تحولات اجتماعی در کشور هستند. به هر حال این خود گویای تأثیر شهرنشینی و مدرنیته بر افزایش آمار طلاق است، چنان‌که استان‌هایی که کمترین آمار طلاق را دارند، شامل سیستان و بلوچستان، ایلام، کهگیلویه و بویر احمد و خراسان جنوبی هستند که به نظر می‌رسد وجه تمایز آنها در تأثیر زیاد آداب و رسوم و سنت‌ها و تأثیرات فرهنگی و قومی باشد. در مورد سایر استان‌ها نیز تأثیر عامل سنت و مدرنیته را بر میزان طلاق می‌توان استنباط کرد. با این وجود نمی‌توان به سنت‌گرایی دل بست. زیرا جذابیت نوگرایی جوامع پیشرفته بیش از آن است که بتوان از آن صرف‌نظر کرد و به سنت‌ها بازگشت. احتمالاً راه کار دیگر مصونیت جامعه در برابر عوارض منفی نوگرایی است که از طریق آگاهی بخشی و تولیدات فرهنگی اغنا ساز ممکن است.

تحولات اجتماعی علت‌های گوناگون دارند. تغییر در ارزش‌های سنتی را همچنین می‌توان در تعبیر مربوط به رویکردهای جدید به ازدواج جستجو کرد. در بعضی نظریات اجتماعی مثل دیدگاه بکر^۱ خانواده به عنوان نوع خاصی از موسسات تولیدی در نظر گرفته و ازدواج را بازاری تلقی می‌کنند که هر فرد به دنبال بهترین جفت برای خود است. از این رویکرد زندگی شهری با شکل دادن به نوع خاصی از تقسیم کار که در آن بر خلاف جوامع سنتی نقش‌های زن و شوهر نامشخص است، زمینه‌ای را ایجاد می‌کند که زندگی زناشویی را به روابط ابزاری متمایل می‌سازد. این در حالی است که ازدواج به عنوان هدف و غایت رابطه‌ای که بین زن و مرد شکل می‌گیرد، به سمت وسیله‌ای برای رسیدن به مقاصد دیگر تمایل یافته‌است (قدسی، بلالی، و عیسی‌زاده، ۱۳۹۰).

در کنار طلاق عادی که به معنای فسخ قرارداد زناشویی به طریق قانونی است، نوع دیگری از طلاق معروف به طلاق‌های عاطفی وجود دارد که هرگز در آمارهای طلاق وارد نمی‌شوند و بخش پنهان این پدیده اجتماعی است. این پدیده‌ی رایج که در آسیب‌شناسی پیوند زناشویی و بنیان خانواده مورد توجه محققان قرار گرفته، تحت عنوان طلاق روانی و طلاق خاموش هم از آن یاد می‌شود. طلاق روانی یا خاموش اشاره به قطع پیوند عاطفی بین زن و شوهر دارد که به هر دلیل اتفاق افتاده و زوجین به نوعی از هم دل بریده‌اند، اما بدلیل اجتماعی یا مصلحت‌اندیشی‌های دیگر هنوز هم را تحمل می‌کنند و نمی‌خواهند این قطع رابطه را آشکار و دادگاهی کنند. این نوع پیوندها به صورت رابطه‌ای فاقد عشق، محبت و دوستی هستند که

^۱ - Becker

همزیستان فقط با جریان زندگی خانوادگی به پیش می‌روند و زمان را سپری می‌کنند (استیل و کید^۱، ۱۳۸۸ : ۲۶۰، به نقل از باستانی و همکاران، ۱۳۹۰). خانواده‌ای توخالی که اعضای آن به زندگی با یکدیگر ادامه می‌دهند، ولی از روابط و کنش متقابل با یکدیگر و حمایت احساسی محروم هستند (گود^۲، ۱۳۵۲ : ۲۴۹، نقل از منبع قبلی). پژوهش‌ها حاکی از این است که فرسودگی زناشویی یکی از علل درخواست طلاق است. زوجینی که فرسودگی بیشتری را تجربه می‌کنند، بیشتر متقاضی طلاق هستند. طبق تحقیق یوسفی و باقریان (۱۳۹۰) فرسودگی زناشویی و برخی ملاک‌های همسرگزینی به طور معناداری عضویت افراد در گروه متقاضی طلاق و مایل به ادامه زندگی مشترک را پیش‌بینی می‌کنند. افراد دچار فرسودگی زناشویی نسبت به یکدیگر صمیمیت ندارند. نیاز به صمیمیت و ارزشمند بودن، بین زن و شوهر ارضا نمی‌شود و هنگام بروز مشکلات زوجین حامی یکدیگر نیستند. همین یافته نشان می‌دهد افراد مایل به ادامه زندگی مشترک بیشتر از افراد متقاضی طلاق نسبت به ملاک‌های محتوایی همسرگزینی شامل خصوصیتی که فرد به همراه دارد مانند تناسب فردی، اجتماعی، قومیت و مذهب توجه داشتند. چاره این نوع طلاق‌ها باید در تغییر نگرش‌ها نسبت به زندگی و ازدواج، و رسیدن به دیدگاه‌های مثبت نسبت به زندگی جستجو کرد که محققان التیام آن را از طریق مشاوره‌های زناشویی می‌دانند. از این رو ترویج و توسعه مشاوره خانواده در شرایط امروز یکی از راه‌های بهبود تعاملات خانوادگی و جلوگیری از فروپاشی نظام خانواده توصیه شده است.

محدودیت‌ها و پیشنهادات تحقیقاتی: هدف اصلی از تحقیقات پیرامون طلاق بررسی علل این پدیده است. تحقیقات توصیفی از قبیل مقایسه‌های آماری به شناخت میزان فراگیری و زمینه‌های بروز موضوع کمک می‌کند. در کنار پیمایش‌های کمی صورت گرفته، نیاز به تحقیقات کیفی به شدت احساس می‌شود. به نظر می‌رسد طلاق از پدیده‌هایی است که تبیین آن از طریق بررسی‌های کمی و بخصوص توصیفی دشوار است، از این رو، بسیاری تحقیقات کمی از دستیابی به علل واقعی طلاق باز مانده‌اند. شاید علل و عوامل درگیر در این پدیده فراتر از بررسی‌های آماری و یافته‌های حاصل از مطالعات پرسشنامه‌ای باشد. احتمالاً این نوع موشکافی‌های اساسی را باید از طریق مصاحبه‌های عمیق با افرادی که به طلاق واقعی یا طلاق عاطفی دست‌بازیده‌اند، پیگیری نمود. انتظار می‌رود تحقیقات کیفی که به این سیاق صورت پذیرد، بهتر بتواند انگیزه‌ها و سبب‌سازهای پدیده‌ی طلاق را مشخص سازد.

جمع‌بندی

در این پژوهش، موضوع ازدواج و طلاق در کشور از دریچه آمارهای موجود مورد بررسی قرار گرفت. چنان‌که بسیاری از محققان تأکید کرده‌اند، طلاق پدیده‌ای است که از علل و عوامل متعددی ناشی می‌شود و شناخت عوامل طلاق از مشکل‌ترین جنبه‌های مطالعه طلاق است. در

1-Steel, Liz & Kidd, W.

2-Goode, W. G.

عین حال، پیدایی بحران در ارزش‌ها از جمله عمیق‌ترین علل طلاق بیان می‌شود. طلاق پدیده‌ای است که علاوه بر اینکه فردی است، همچنین اجتماعی نیز هست (ساروخانی، ۱۳۷۶). فراتحلیل نتایج تحقیقات قبلی موضوع چندگانگی عوامل طلاق را تأیید نمود (بحرانی، ۱۳۹۱). اما شناخت دقیق این عوامل با توجه به تنوع فرهنگی و بافت اجتماعی جامعه ایران بسیار دشوار است.

بررسی‌های آماری گویای روند رو به افزایش طلاق در مقایسه با ازدواج است و همچنین شیوع متفاوت آن را در اقوام و فرهنگ‌های مختلف نشان می‌دهد. از این آمارها چنین استنباط می‌شود که در شرایط اقتصادی و اجتماعی موجود، جامعه در حال گذار به مدرنیته با تأثیرپذیری از تحولات فرهنگی جدید و فاصله گرفتن از ارزش‌های سنتی، به سوی فردگرایی و سست شدن بنیان خانواده پیش می‌رود. علاوه بر این، طبق آمار وقایع حیاتی که از سوی سازمان ثبت و احوال کشور جمع‌آوری و منتشر می‌شود، اغلب طلاق‌ها مربوط به سال‌های نخست پس از ازدواج است، بطوریکه در همه نمودارهای آماری سال‌های گذشته، بیشترین طلاق‌ها به ترتیب در یک تا سه سال نخست پس از ازدواج اتفاق می‌افتد. این مطلب گویای آن است که مهمترین علت جدایی و طلاق زوجین نداشتن آشنایی و شناخت کافی از یکدیگر قبل از ازدواج است، چراکه در سال‌های بلافاصله بعد از ازدواج آمار طلاق به اوج خود می‌رسد. بدیهی است چشم‌انداز افراد به ازدواج، آماده شدن برای یک زندگی مشترک طولانی مدت است، اما به نظر می‌رسد بخشی از این جمعیت خیلی زود از این تصمیم خود پشیمان و سرخورده می‌شوند، انگار آنها احساس می‌کنند پیش‌بینی درستی نکرده‌اند و انتخاب نابجایی انجام داده‌اند. مسلماً این عدم شناخت بطور عمده به شناخت از طرف مقابل بر می‌گردد تا از کیفیات زندگی مشترک. بنابراین، در جوامع رو به پیچیده‌تر شدن امروزی که حتی همسایه‌ها شناخت کافی از هم ندارند، باید برای این مشکل جوانان چاره‌اندیشی شود.

منابع

- احمدی موحد، محمد (۱۳۸۷). شاخص‌های ازدواج و طلاق و بررسی تغییرات آن در کشور با تأکید بر آمارهای استانی طی سال‌های ۸۶-۱۳۸۱، فصلنامه جمعیت، شماره ۶۳ و ۶۴، ص. ۱-۲۵.
- *ایران درآینه آمار ۱۳۸۹*. شماره ۳۰، مرکز آمار ایران: ۱۳۹۱.
- باستانی سوسن، گلزاری محمود، روشنی شهره (۱۳۹۰). [پیامدهای طلاق عاطفی و استراتژی‌های مواجهه با آن](#) باستانی. فصلنامه خانواده‌پژوهی، ۷ (۲۶): ۲۴۱-۲۵۷.
- بحرانی، محمود (۱۳۹۱). فراتحلیل مطالعات قبلی پیرامون علل طلاق در ایران همراه با تحلیل آمارهای ازدواج و طلاق در چهار دهه گذشته. گزارش طرح تحقیق مصوب پژوهشکده علوم اجتماعی دانشگاه شیراز.
- حبیب‌پورگنابی کرم و نازک‌تبار حسین (۱۳۹۰). عوامل طلاق در استان مازندران. مطالعات راهبردی زنان، سال چهاردهم، شماره ۵۳، ص. ۸۷-۱۲۷.
- رحمدل، عزت‌اله (۱۳۷۹). آمارهای ازدواج و طلاق ثبت شده در کشور در سالهای ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۸. فصلنامه جمعیت، شماره ۳۳ و ۳۴، ص. ۷۲-۲۲.
- ساروخانی، محمدباقر (۱۳۷۶). *طلاق پژوهشی در شناخت واقعیت و عامل‌های آن*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سالنامه‌های آماری ایران از ۱۳۴۵ تا ۱۳۸۹. *آمار جمعیت و خانوار ایران*، تهران: مرکز آمار ایران.
- ستوده هدایت‌الله (۱۳۷۳). *مقدمه‌ای بر آسیب‌های اجتماعی پدیده طلاق*. تهران: انتشارات آوای نور، چاپ دوم، ۱۳۷۳.
- علیزاده، مرجان (۱۳۸۵). بررسی روند آمار ازدواج و طلاق‌های ثبت شده کشور از سال ۷۹ تا ۸۴. فصلنامه جمعیت، شماره ۵۵ و ۵۶، صص ۴۳-۲۹.
- غبائی، پروین، معین، لادن، روستا، لهراسب (۱۳۸۹). بررسی علل اجتماعی گرایش به طلاق در بین زنان مراجعه کننده به دادگاه خانواده شیراز، فصلنامه زن و جامعه، سال اول، شماره سوم، ص. ۱۰۳-۷۷.
- قدسی علی محمد، بلالی اسماعیل، و عیسی‌زاده سعید (۱۳۹۰). بازدارنده‌ها و تسهیل کننده‌های اقتصادی-اجتماعی طلاق. فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، سال چهارم، شماره ۵۳، ص. ۴۳-۸۵.
- محسن پور، مهناز (۱۳۷۲). طلاق، مجموعه مقالات سمینار بررسی مسائل جمعیت ایران، مرکز جمعیت شناسی دانشگاه شیراز، صص ۴۴۶-۴۲۵.
- نعیمی محمدرضا (۱۳۹۰). تأثیر تعامل خانواده و ماهواره در بروز پدیده طلاق (مطالعه موردی شهرستان گرگان). *مجله تخصصی جامعه شناسی (جامعه شناسی مطالعات جوانان)*، بهار ۱۳۹۰، سال اول، شماره اول، ص. ۱۹۱-۲۱۱.
- یعقوبی، کژال؛ سهرابی، فرامرز و مفیدی، فرخنده (۱۳۹۰). بررسی و مقایسه میزان پرخاشگری کودکان طلاق و عادی، *مطالعات روان‌شناختی*، دوره ۷، شماره ۱، ص. ۹۷-۱۰۹.
- یوسفی ناصرو باقریان مهرنوش (۱۳۹۰). بررسی ملاک‌های همسرگزینی و فرسودگی زناشویی به عنوان متغیرهای پیش‌بین زوجین متقاضی طلاق و مایل به ادامه زندگی مشترک. *فصلنامه مشاوری و روان‌درمانی خانواده*، سال اول شماره ۳، ص. ۲۸۴-۳۰۰.